

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

تلاش بیمار دلان

در

تخریب چهره امیرمؤمنان علیه السلام

۲ تیر ۱۳۸۹

۱۰ رجب المرجب ۱۴۳۱

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

بیت‌الْحَجَّاتِ

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

اکنون در آستانه ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داریم. امیدواریم این عید و همچنین عید ولادت حضرت امام جواد علیه السلام بر همه انسان‌های پاک سرشت و تمام ارادتمندان به آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام مبارک باشد. در جلسات قبل به تبیین و تشریح خطبه شریف حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار پرداختیم. در خطبه حضرت علیها السلام دو مطلب وجود دارد که در این جلسه به بررسی آن می‌پردازیم.

اما آن دو مطلب عبارت‌اند از :

الف - حضرت زهرا علیها السلام ریشه‌گریز مردم از حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و گرایش آنان به سوی غاصبان را در دنیا خواهی، منفعت‌طلبی حاکمان و بازی‌گری مردم با دین و سیاست ذکر نمودند، همچنین ایشان علیهم السلام، مهم‌ترین دلیل را دوری از تفکر و اندیشه و عدم توانایی در تشخیص مصالح و مفاسد دنیا و آخرت دانستند.

ب - ایشان علیهم السلام با علم و دانش خویش، حوادث و اتفاقاتی را که به زودی دامن‌گیر مردم خواهد شد و جامعه اسلامی را تهدید خواهد کرد، پیش‌بینی نمودند و نسبت به عواقب پیروی مردم از شورای سقیفه، هشدار دادند.

اقدامات قریش

در مباحث گذشته، از گروهی سخن به میان آوردیم که قرآن کریم از آنان با عنوان ﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^(۱)، تعبیر نموده است و گفتیم که در جامعه آن زمان، کسانی بودند که در واقع مأمور نفوذ در دین نوپا و جامعه جدید مسلمان بودند^(۲). اکنون ماهیت این گروه را بازخوانی نموده، اقدامات آنان را به تفصیل بیان می‌کنیم.

قریش که ولید بن مغیره المخزومی، ابوالبختری بن هشام، ابوجهل، عاص بن وائل و عبدالله بن بنی امیه مخزومی در رأس آنان بودند، نسبت به اسلام و آموزه‌های آن، کینه عمیقی داشتند. آنان پس از بعثت پیامبر اکرم ﷺ و ظهور اسلام - که منادی برابری، برادری و کرامت انسانی بود - موقعیت خود را در خطر دیدند؛ لذا برای مبارزه با پیامبر ﷺ و اسلام نوپا به تدبیر و چاره اندیشی پرداختند و به اقدامات مختلفی دست زدند؛ از جمله:

۱. محاصره اقتصادی مسلمانان

سران قریش تصمیم گرفتند پیامبر ﷺ را به قتل برسانند. وقتی ابوطالب ایشا را از تصمیم آنان آگاهی یافت، آل هاشم و تمامی فرزندان و زنان را در شعب ابي طالب پناه داد و برای محافظت از جان پیامبر ﷺ در اطراف شعب، نگهبان گماشت. در مقابل این حرکت، قریش پیمان نامه‌ای نوشتند که طبق آن، داد و

۱. سوره بقره، آیه ۱۰؛ مائده، آیه ۵۲؛ انفال، آیه ۴۹؛ توبه، آیه ۱۲۵؛ حج، آیه ۵۳؛ احزاب، آیه ۱۲ و ۶۰؛ محمد، آیه ۲۰-۲۱؛ مدثر، آیه ۳۱.

۲. برای آگاهی بیشتر ر. ک. کتاب سیری در آیات ولایت و امامت، جلد ۲ صفحه ۳۴.

سند و ازدواج و صلح با آل هاشم ممنوع شد، مگر اینکه آل هاشم حاضر شوند پیامبر ﷺ را تحویل دهند. پیامبر ﷺ و مسلمانان سه سال در آن درّه ماندند. شدت محاصره تا حدی بود که گاهی پوست خشکیده حیوانی را آرد می‌کردند تا نان تهیه کنند و صدای ناله کودکان از گرسنگی بلند بود. در نهایت، پیک وحی خبر آورد که موریانه آن پیمان نامه را از بین برده است و کم کم زمینی رهایی از بند محاصره فراهم گردید^(۱).

۲. طرح قتل پیامبر ﷺ (لیلة المیت)

قریش در ادامه اقدامات خصمانه خود، در دارالندوه جمع شدند و نقشه قتل پیامبر ﷺ را طرح ریزی کردند که به موجب آن، چهل نفر از تمام قبایل شبانه به خانه پیامبر ﷺ هجوم برند و ایشان ﷺ را به قتل برسانند؛ ولی این نقشه شوم به سرانجام نرسید؛ زیرا رسول خدا ﷺ از طریق پیک وحی، از اهداف آنان آگاه گردیدند و برای رهایی از نقشه آنان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به جای خود در بستر قرار دادند^(۲).

۳. پراکنده کردن یاران پیامبر ﷺ

قریش در راستای اهداف ننگین خود، تلاش کردند اصحاب و یاران پیامبر ﷺ را از اطراف ایشان ﷺ پراکنده کنند. در این نوشتار قصد داریم یک بحث روان شناختی، اجتماعی از آن دوران داشته باشیم، تا روشن شود که سیاستمداران و حکام در هر برهه‌ای - خصوصاً در آن برهه از صدر اسلام - برای حفظ قدرت و حکومت چه تدابیری می‌اندیشند.

۱. حیاة القلوب، جلد ۳ صفحه ۷۹۵.

۲. منتهی الآمال، صفحه ۶۷؛ از منابع اهل سنت: تفسیر فخر رازی، جلد ۵ صفحه ۲۲۱.

گام اول

قریشیان با همه تدابیرشان، اطمینان نداشتند که بتوانند این چراغ فروزان را خاموش کنند؛ لذا تصمیم گرفتند گروهی را به جامعه جدید مسلمانان وارد کنند که این آیین و فرهنگ را از درون به انحراف بکشانند. آنان در اولین گام، عده‌ای را به عنوان تازه مسلمان - که نشانه‌های آنان در تاریخ ثبت گردیده و معلوم الحال هستند - نزد پیامبر ﷺ فرستادند تا با اقرار به اسلام و یکتاپرستی، عضو جامعه مسلمانان شوند و مسلمانان آنان را به عنوان برادران خود، بپذیرند.

گام دوم

مهم‌ترین کاری که باید انجام می‌گرفت، بی‌حیثیت نمودن صاحبان فضیلت و کمال بود؛ یعنی تشویش چهره افرادی که در دامن مکتب اسلام تربیت شده و فضائل انسانی، دینی و الهی کسب کرده بودند و در جامعه محدود مسلمانان، از نفوذ معنوی برخوردار بودند.

یک مانع بزرگ برای قریش

در میان صحابه رسول خدا ﷺ از لحاظ ایمان، فضیلت و کمالات انسانی کسی از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام بالاتر نبود؛ چنانچه راویان اهل سنت از زبان خلیفه دوم - که در واقع یکی از آن مهره‌های اصلی بود که به وسیله قریش، میان صفوف مسلمانان نفوذ کرد - نقل می‌کنند:

«لا أبقاني الله بأرض لست بها يا أبا الحسن عليه السلام»^(۱).

۱. بحار الأنوار، جلد ۴۰ صفحه ۱۴۹؛ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۴؛ کنز العمال، جلد ۵ صفحه ۸۳۲.

ای ابوالحسن علیه السلام! خداوند مرا بر زمینی که شما در آن حضور ندارید، باقی نگذارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند:

«أفضاكم علي عليه السلام، أعلمكم علي عليه السلام»^(۱).

قدرت قضاوت علی علیه السلام و علم و دانش ایشان علیه السلام از همه شما برتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایت دیگری خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«أنت مني بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لا نبي بعدي»^(۲).

ای علی! نسبت تو به من، مانند نسبت هارون علیه السلام به موسی علیه السلام است، غیر از اینکه بعد از من پیامبری نیست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها شخصیتی هستند که در تاریخ صدر اسلام، نقشی محوری و اساسی داشتند؛ زیرا ایشان علیه السلام در لیلۃ المبیت برای محافظت از جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بستر ایشان خوابیدند و در جنگ‌های مختلف شرکت داشتند و عامل اصلی پیروزی لشکر اسلام در بسیاری از جنگ‌ها بودند.

اکنون قریش و هسته اصلی نفوذ یافته در صفوف مسلمانان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را مانع بزرگی در مقابل اهداف خود می‌بینند و بایستی برای برداشتن این مانع، چاره‌ای بیندیشند. آنان به این نتیجه رسیدند که اگر فضائل

۱. کافی، جلد ۷ صفحه ۴۲۴؛ وسائل الشیعة، جلد ۲۷ صفحه ۲۸۲؛ صراط المستقیم، جلد ۱ صفحه ۲۳۰.

۲. بحار الأنوار، جلد ۵ صفحه ۶۹؛ صحیح مسلم، جلد ۷ صفحه ۱۲۰؛ مسند أحمد بن حنبل، جلد ۱ صفحه ۱۷۹.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جامعه به فراموشی سپرده شود، دیگر کسی به خود اجازه نمی‌دهد از ایشان علیه السلام طرفداری کند. باید ایشان علیه السلام را در جامعه، فردی فاقد فضائل و کمالات معرفی کرد تا الگو و اسوه‌ای برای پیروی از آن وجود نداشته باشد.

در جامعه‌ای که مدّعی صلاح و سداد و کمال است، باید افراد با فضیلت و کمال دارای جایگاه ویژه‌ای باشند؛ از سوی دیگر، افراد بی تقوا، بی سواد و بی فضل و کمال در چنین جامعه‌ای قابل احترام نیستند. در این صورت، اگر گروهی بخواهند چنین جامعه‌ای را از حالت آرمانی آن خارج و منحرف کنند، باید قانون فوق را دگرگون کنند که در نتیجه، نیکان به جای بدان سرزنش و بدان به جای نیکان ستایش شوند.

جعل حدیث اولین روش نفی فضائل

قریشیان دانستند برای دگرگون نمودن معیارهای اصولی و دینی، باید از همان ابزار دین استفاده کرد و فرهنگ سازی نمود. جعل حدیث و وضع روایت، روش مناسبی است؛ اما پرسش این است که چه کسانی شایسته‌اند این مأموریت را بر عهده گیرند؟ چه کسانی می‌توانند با نقل حدیث در مردم تأثیر بگذارند؟ بی شک کسانی که می‌توانند نقل حدیث کنند، صحابه و تابعین هستند؛ اما کدام قسم از صحابه و تابعین؟ شخصی که صحابی واقعی است و در مکتب تربیتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام ناب تربیت یافته، هیچ‌گاه به جعل حدیث و دروغ‌پردازی اقدام نمی‌کند. به طور مثال، اگر در جامعه امروزی، کسی بخواهد مسائل دینی را بیان کند، باید یکی از عناوین آیت الله یا حجّة الاسلام را داشته

باشد و بدیهی است که اگر شخصی واقعاً آیت و حجت الهی باشد، هیچ‌گاه برخلاف دین و ارزش‌های آن سخنی بر زبان نخواهد آورد.

دستگاه حاکمیت برای رسیدن به اهداف خود، باید کسانی را برای جعل حدیث و دروغ پردازی انتخاب می‌نمود که:

الف - از مقبولیت اجتماعی برخوردار باشند.

ب - دارای سابقه - هر چند اندک - در درک محضر پیامبر ﷺ و دریافت حدیث از ایشان ﷺ باشند.

لذا از صحابه و تابعین، عده‌ای از آنان که در اعتقاد و ایمان ضعیف بودند و همیشه در مسائل مختلف، منافع شخصی خود را در نظر می‌گرفتند و سابقه طولانی و جدی در اسلام نداشتند، بهترین گزینه برای این هدف به شمار می‌رفتند؛ چرا که مشکل ضعف ایمان و سابقه اندک آنان را می‌توانستند با تبلیغات گسترده و جلوه دادن نیکی آنان در نظر مردم و افکار عمومی، حل کنند. امروزه نیز می‌توان ضعف‌های کسی را که از علم و دانش بهره کمی برده و مقبولیت اجتماعی ندارد، با ابزارهای گوناگون از جمله: دستگاه‌ها و تشکیلات تبلیغاتی، روزنامه، رادیو، تلویزیون، هیئت، مسجد و ... پوشش داد؛ که امروزه برخی از مصادیق این روش، به وضوح دیده می‌شود.

جاعلان و دروغ پردازان

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، از افرادی که برای مأموریت جعل حدیث در نظر گرفته شدند، نامبرده است. از صحابه: «ابو هریره»، «عمرو بن عاص» و «مغیره بن شعبه» و از تابعین، افراد مختلفی بودند که به طور خاص می‌توان

«عروة بن زبیر» را نام برد^(۱).

در میان آنها ابو هریره، تنها دو سال محضر پیامبر ﷺ را درک کرده بود. جای بسی تعجب است، صحابه‌ای که بیست سال محضر پیغمبر ﷺ را درک نموده‌اند به اندازه او حدیث نقل نکرده‌اند زیرا او پانصد حدیث نقل کرده است! تمامی افراد مذکور، کسانی بودند که فقط به پول، مقام و موقعیت فکر می‌کردند. همان‌طور که گفته شد، بهترین راه برای به انحراف کشاندن یک مکتب این است که کسانی که در این مکتب فضیلت کسب کرده و به مراتب عالی انسانی و دینی صعود نموده‌اند، از اعتبار ساقط و شخصیت آنان نابود شود.

وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پیش قراول تمام صاحبان فضیلت در مکتب اسلام است که باید فرهنگ سازی علیه ایشان علیه السلام را شروع می‌کردند و از ایشان علیه السلام سلب فضیلت می‌نمودند، همچنین باید او را همسنگ دیگر صحابه معرفی می‌کردند؛ لذا می‌گفتند: اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داماد پیامبر ﷺ است، عایشه هم همسر پیامبر ﷺ است.

ما در همین جا به دنیا اعلام می‌کنیم که حدود چهار سال است بزرگان اهل سنت را برای بحث و مناظره در محضر مردم دعوت می‌کنیم، ولی تا به حال از آنان پاسخ مثبتی نشنیده‌ایم.

اکنون به شرح حال تعدادی از جااعلان می‌پردازیم:

۱. عروة بن زبیر

عروة بن زبیر از تابعین و یکی از بزرگ‌ترین دروغ پردازان تاریخ است. او که

۱. شرح نهج البلاغه، جلد ۴ صفحه ۶۳.

در دروغ‌پردازی ماهر و زبردست بود می‌گوید:

حدَّثتني عائشة قالت: «كنت عند رسول الله ﷺ إذا أقبل العباس وعلي عاتقها، فقال ﷺ: يا عايشة! إن هذين يموتان علي غير ملتي أو علي غير ديني»^(۱).

عائشه گفت: «من نزد پیغمبر ﷺ نشسته بودم. عباس و علی عاتقها با هم وارد شدند. پیغمبر ﷺ به من فرمودند: ای عائشه! این دو شخص بر غیر امت من یا غیر دین من از دنیا خواهند رفت.»

چنانچه مشاهده نمودید، این‌گونه به صاحبان فضیلت و کرامت حمله می‌شد. البته معلوم نیست روایت فوق را عائشه یا عروة بن زبیر جعل کرده است؛ اما به صورت ماهرانه‌ای جعل شده است. نکته مهم این است که این حدیث، در جامعه اسلامی چه آثاری از خود بر جای می‌گذارد؟! امروز برای ما شیعیان، عائشه فاقد وجهت و اعتبار است، همچنین ثابت شده است که عروة بن زبیر با مسائل، مغرضانه برخورد می‌نمود؛ ولی آنها در آن زمان دارای جایگاه و اعتبار ویژه‌ای بوده‌اند؛ چنانچه تاریخ می‌نویسد: وقتی عائشه علیه حضرت امیرالمؤمنین عاتقها جنگ جمل را به‌پا کرد، در بصره عده زیادی از مردم بودند که شأن خاصی برای عائشه قائل بودند تا جایی که مدفوع شتری را که مرکب عائشه بود، بو می‌کردند و می‌گفتند: «به به مدفوع شتر عائشه، بوی عطر می‌دهد!».

بدیهی است که وقتی صحابه در افکار عمومی چنین جایگاهی دارند، با اندک

۱. همان، صفحه ۶۴.

دروغ و فضا سازی، قدرت تشخیص حق از باطل برای خیلی از افراد جامعه که قدرت تشخیص و تحلیل آنها کم است، از بین می‌رود؛ در نتیجه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم شأن دیگر صحابه یا حتی پایین‌تر از آنان تصور می‌شوند. عروه می‌گوید: عایشه برای من چنین روایت نمود: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که ایشان صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

« یا عائشة! إن سرّك أن تنظري إلى رجلين من أهل النار، فانظري إلي هذين قد طلعا ».

ای عایشه! اگر شاد می‌شوی که نگاه کنی به دو مردی که اهل آتش‌اند، پس نگاه کن به دو مردی که اکنون وارد می‌شوند. عایشه می‌گوید:

« فنظرت، فإذا العباس وعلی بن أبي طالب علیه السلام »^(۱).

من نگاه کردم، ناگهان عباس و علی بن ابی طالب را دیدم. فرهنگ سازی و دروغ‌پردازی به عنوان هدفی مهم از سوی دستگاه حاکمیت و جباران، چنان پی‌گیری شد که بدون هیچ ترس و واهمه‌ای به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز نسبت دروغ می‌دادند.

۲. عمرو بن عاص

او شخصی است که حتی علمای علم رجال از میان اهل سنت نیز در مورد روایات او تأمل نموده‌اند. آنچه از متون تاریخی به دست می‌آید این است که او در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرتکب اشتباهات فراوانی شده است. زمانی که جعفر بن

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴ صفحه ۶۴.

ابی طالب علیه السلام و گروهی از مسلمانان به حبشه پناه بردند، عمر و بن عاص از سوی مشرکان مأمور شد آنها را از حبشه به مکه برگرداند تا تمام آنها اعدام شوند^(۱). در جریان فرهنگ سازی و جعل احادیث، او نیز جنایات و شرارت‌های خود را آشکار نمود؛ از جمله در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

«سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: إن آل أبي طالب ليسوا لي بأولياء، إنما وليي الله وصالح المؤمنين»^(۲).

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به درستی که خاندان ابوطالب دوستان من نیستند؛ بلکه دوستان من خدا و مؤمنان نیک کردار هستند.

او با پلیدی تمام، کوشش کرد تا سخنان متعدّد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد محبت و ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در اذهان مردم به فراموشی بسپارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چندین بار فرمودند:

«يا علي عليه السلام! من والاك فقد والاني ومن عاداك فقد عاداني»^(۳).
ای علی علیه السلام! هر کس شما را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس با شما دشمنی کند با من دشمنی نموده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دعای معروف روز غدیر درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من

۱. حیاة القلوب، جلد ۳ صفحه ۷۸۲؛ از منابع اهل سنت: الکامل فی التاریخ، جلد ۲ صفحه ۷۹.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴ صفحه ۶۴.

۳. بحار الأنوار، جلد ۲۹ صفحه ۳۰.

خذله»^(۱).

خدایا! دوست دار هر کس دوستش دارد و دشمن دار هر کس دشمنش دارد و یاری کن هر کس یاری اش کند و خوار کن هر کس یاری اش نکند.

باید دانست که اسلام آوردن اشخاصی همچون عمرو بن عاص حقیقی نیست، بلکه آنان دنبال فرصت مناسبی می‌گشتند تا بتوانند دشمنی‌ها و کینه‌های خود را آشکار کنند؛ بنابراین اسلام آوردن آنان موجب از بین رفتن گناهان گذشته، حال و آینده‌شان نخواهد شد و هرگز شامل این سخن رسول خدا ﷺ نمی‌شوند که فرمودند:

«إِنَّ الْإِسْلَامَ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ»^(۲).

به درستی که اسلام گناهان گذشته را می‌پوشاند.

با توجه به آنچه در مورد دروغ‌گو بودن عمرو بن عاص گفته شد، نکته شگفت‌آور این است که روایت جعلی مذکور در کتب معتبر اهل سنت همچون صحیح بخاری و مسند احمد^(۳) - که از سوی اهل سنت تالی قرآن دانسته شده‌اند - ذکر شده است.

۳. ابوهیره

یکی از کسانی که در جریان فرهنگ سازی غلط و ترویج روایات دروغ، نقش

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۱ صفحه ۲۳۹؛ از منابع اهل سنت: مسند أحمد، جلد ۱ صفحه ۱۱۸؛ مجمع الزوائد، جلد ۷ صفحه ۱۷.

۲. بحار الأنوار، جلد ۲۱ صفحه ۱۱۴؛ از منابع اهل سنت: مسند أحمد، جلد ۴ صفحه ۲۰۴.

۳. صحیح بخاری، جلد ۷ صفحه ۷۳؛ صحیح مسلم، جلد ۱ صفحه ۱۳۶.

بسزایی ایفا کرد، ابوهریره بود. او فقط دو سال از محضر مبارک رسول خدا ﷺ بهره‌مند شد؛ ولی بیش از پانصد حدیث از ایشان ﷺ نقل نموده است که البته بحث در مورد راست یا دروغ بودن نقل‌های او مجال دیگری می‌طلبد؛ اما در این نکته که او یکی از جاعلان حدیث بوده، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. ابو جعفر اسکافی - که یکی از علمای اهل سنت و استاد ابوحنیفه است - می‌گوید:

«أبو هريرة مدخول عند شیو خنا غیر مرضی الروایة، ضربه عمر بالدرة، وقال: قد أكثرت من الروایة وأحرک أن تكون کاذباً علی رسول الله ﷺ»؛

ابوهریره نزد اساتید ما مورد تردید است و روایاتش قبول نیست. عمر او را تازیانه زد و گفت: روایات بسیاری را جعل نمودی و شایسته است تو را کسی بدانیم که بر رسول خدا ﷺ دروغ می‌بندد.

او ادامه می‌دهد که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمودند:

«ألا إن أکذب الناس - أو قال: أکذب الأحياء - علی رسول الله ﷺ أبو هريرة الدوسی»؛

آگاه باشید که دروغ‌گوترین مردم - یا فرمود: دروغ‌گوترین زنده‌ها - بر رسول خدا ﷺ ابوهریره دوسی است!

ابوهریره با تمام این اوصاف، در زمان خود نزد مردم دارای جاهت و اعتبار بود؛ به همین دلیل توانست روایات فراوانی جعل کند، روایاتی که در صحاح و

کتب معتبر اهل سنت نیز راه یافت. او نیز به خیال و گمان خود در تنقیص منزلت و جایگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایاتی جعل کرد.

ابن ابی الحدید می‌گوید:

«لَمَّا قَدِمَ أَبُو هُرَيْرَةَ الْعِرَاقَ مَعَ مَعَاوِيَةَ عَامِ الْجَمَاعَةِ، جَاءَ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، فَلَمَّا رَأَى كَثْرَةَ مَنْ اسْتَقْبَلَهُ مِنَ النَّاسِ جَثًّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ ضَرَبَ صَلْعَتَهُ مَرَارًا، وَقَالَ: يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ! أَتَزْعُمُونَ أَنِّي أَكْذَبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَحْرَقَ نَفْسِي بِالنَّارِ؟ وَاللَّهِ! لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَرَمًا، وَإِنَّ حَرَمِي بِالْمَدِينَةِ، مَا بَيْنَ عَيْرِ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَشْهَدُ بِاللَّهِ! أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْدَثَ فِيهَا. فَلَمَّا بَلَغَ مَعَاوِيَةَ قَوْلَهُ، أَجَازَهُ وَأَكْرَمَهُ وَوَلَّاهُ إِمَارَةَ الْمَدِينَةِ»^(۱).

زمانی که ابو هریره همراه معاویه در عام الجماعة وارد عراق شد، وقتی دید افراد بسیاری به استقبال او آمدند، روی دو زانویش نشست، سپس بر سر بی موی خود زد و گفت: ای اهل عراق! آیا گمان می‌کنید که من برخدا و رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دروغ می‌بندم و خود را به وسیله آتش می‌سوزانم؟ سوگند به خدا! شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «به درستی که برای هر پیامبری حرمی است و حرم من مدینه است، میان منطقه عیر^(۲) و احد^(۳)، پس هر کس

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴ صفحه ۶۷.

۲. کوهی است در حجاز. (معجم البلدان، جلد ۴ صفحه ۱۷۲)

۳. کوهی است در مکه که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غار آن مخفی شدند و گفته شده که همان کوه

در حرم من حادثه و بدعتی ایجاد کند لعنت خدا، ملائکه و مردم
بر او باد» و من (ابوهریره) شهادت می‌دهم که به خدا! علی علیه السلام در
مدینه حادثه به پا کرد. هنگامی که سخن ابوهریره به معاویه
رسید، او به ابوهریره جایزه داد، او را تکریم کرد و حکومت
مدینه را به او واگذار نمود.

سیاست این‌گونه اقتضا می‌کند که اگر از والیان و سردمداران حکومت تعریف و
تمجید نمایی، دارای شهرت و پست و مقامی شوی؛ ولی در صورت هرگونه
مخالفتی از جامعه طرد خواهی شد.

ابن ابی الحدید بعد از نقل روایت فوق، بدون تعصب جاهلانه و مغرضانه
می‌گوید:

«فَأَمَّا قَوْلُ أَبِي هُرَيْرَةَ: (إِنَّ عَلِيًّا أَحَدُ فِي الْمَدِينَةِ)، حَاشَ لِلَّهِ!
كَانَ عَلِيٌّ أَتَقَى اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ، وَاللَّهُ! لَقَدْ نَصَرَ عَثْمَانَ نَصْرًا لَوْ كَانَ
الْمَحْصُورُ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَمْ يَبْذُلْ لَهُ إِلَّا مِثْلَهُ»^(۱).

اما در مورد سخن ابوهریره که گفت: «همانا علی علیه السلام در مدینه
حادثه ایجاد نمود» به خدا پناه می‌برم! حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
با تقواتر از این سخنان بود. سوگند به خدا! ایشان علیه السلام عثمان را به
گونه‌ای یاری و کمک نمودند که اگر جعفر بن ابی طالب علیه السلام در
محاصره بود، همان‌گونه به او کمک می‌کردند.

شاید مقصود ابوهریره از حادثه و بدعتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پدید

→ احد می‌باشد. (معجم البلدان، جلد ۲ صفحه ۸۶)

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴ صفحه ۶۷.

آوردند، قتل عثمان باشد که در جریان آن مسلمانان خانه عثمان را محاصره نموده، او را به قتل رسانیدند؛ اما در ردّ سخنان بی پایه و اساس ابو هریره باید گفت: هنگامی که عثمان به وسیله مردم مصر و انقلابیون مدینه در محاصره قرار داشت و آب را به روی او بسته بودند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند گرامی‌شان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را به خانه عثمان فرستادند تا برای او آب ببردند^(۱)؛ ولی اهل سنت که حقایق تاریخی را به راحتی انکار می‌کنند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به قتل عثمان متهم کردند و پیراهن عثمان را به شام فرستاده به عنوان خونخواهی عثمان، جنگ و نزاع برپا نمودند.

سؤال این است که اگر طبق سخنان فوق، ابو هریره توسط خلیفه دوم شلاق خورد و دروغ گو معرفی گردید، چرا از مشایخ بخاری و مسلم شده است؟ اهل سنت باید پاسخگو باشند که بالاخره خلیفه دوم را مقدم می‌دارند یا ابو هریره ملعون را؟

روایات اهل سنت در ردّ ابو هریره

با اینکه اهل سنت در مسائل فراوانی تعصبات جاهلانه به خرج می‌دهند، نتوانستند بر مردود بودن ابوهریره سرپوش گذاشته، از شرارت‌های او به سادگی عبور کنند. در این مجال به دو روایت اشاره می‌نماییم:

۱. ابو یوسف^(۲) یکی از علمای اهل سنت و قاضی القضاة و یکی از شاگردان

۱. از منابع اهل سنت: سیر أعلام النبلاء، جلد ۳ صفحه ۴۸۱.

۲. اگر به کاظمین مشرف شوید، در سمت چپ باب المراد، مقبره و بارگاهی را مشاهده

ابو حنیفه محسوب می‌شود، می‌گوید: به استاد خود - ابو حنیفه - گفتم:

«الخبر یحیی عن رسول الله ﷺ یخالف قیاسنا، ما تصنع به؟ قال: إذا جاءت به الرواة الثقات، عملنا به وتركنا الرأي، فقلت: ما تقول في رواية أبي بكر وعمر؟ فقال: ناهيك بهما! فقلت: علي عليه السلام و عثمان؛ قال: كذلك، فلما رأني أعدّ الصحابة قال: والصحابة كلهم عدول ما عدا رجلاً، ثم عدّ منهم أبا هريرة وأنس بن مالك»^(۱).

خبری از رسول خدا ﷺ به دست ما می‌رسد که با قیاس مخالف است، با آن چه کنیم؟ ابوحنیفه گفت: اگر از سوی راویان ثقه و مورد اطمینان آمده باشد، قیاس را رها و به آن عمل می‌کنیم. گفتم: نظر شما در مورد روایت ابی بکر و عمر چیست؟ ابوحنیفه گفت: به وسیله آن دو از عمل دست نگه‌دار. گفتم: روایت علی عليه السلام و عثمان چگونه است؟ ابوحنیفه گفت: آن دو هم پذیرفته است. هنگامی که ابوحنیفه مشاهده نمود من یکی یکی اصحاب را شمارش می‌کنم گفت: همه اصحاب عادل هستند مگر

→ می‌کنید که مردم برای زیارت او صف کشیده‌اند؛ البته در یکی از سفرها مشاهده کردم که شیعیان بی‌خبر و ناآگاه نیز برای زیارت به سمت بارگاه او می‌رفتند که آنها را از زیارت آن عالم سنی منع نمودم. اهل سنت که از زائران فراوان کاظمین عليه السلام ترس و واهمه داشتند، زیارتگاه ابو یوسف را در آنجا بنا نمودند تا شاید به خیال خود، زائران کاظمین عليه السلام را به سوی خود جذب کنند؛ ولی نکته جالب توجه این است که اگر وهابیت برپا نمودن گنبد و بارگاه را حرام می‌دانند و به تخریب آنها دستور می‌دهند، چرا در مورد مقبره ابو یوسف سنی این نظر را نمی‌دهند؟

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴ صفحه ۶۸.

تعدادی، سپس ابو هریره و انس بن مالک را نیز [که خبرشان مقبول نیست] از آنان دانست.

۲. در این روایت خواهید دید که ابو هریره بر باطل بودن سخنان خود اعتراف می‌کند. راوی می‌گوید:

«أن أبا هريرة لما قدم الكوفة مع معاوية، كان يجلس بالعشيات بباب كندة، ويجلس الناس إليه، فجاء شاب من الكوفة، فجلس إليه، فقال: يا أبا هريرة! أنشدك الله! أسمعك رسول الله ﷺ يقول لعلي بن أبي طالب عليه السلام: (اللهم وال من والاه وعاد من عاداه؟! فقال: اللهم نعم، قال: فأشهد بالله! لقد واليت عدوه، وعاديت وليه! ثم قام عنه»^(۱).

وقتی ابو هریره با معاویه به کوفه آمد، هنگام غروب اطراف باب کنده می‌نشست و مردم هم کنار او می‌نشستند، جوانی از کوفه آمد، کنار او نشست و گفت: ای ابا هریره! تو را به خدا سوگند می‌دهم! آیا شنیدی که رسول خدا ﷺ خطاب به علی بن ابی طالب عليه السلام فرمودند: «خدایا! دوست دار هر کس دوستش دارد و دشمن دار هر کس دشمنش دارد؟» ابو هریره گفت: خدا می‌داند که شنیدم، آری! آن جوان گفت: پس شهادت می‌دهم که تو با دشمنانش دوستی و با دوستانش دشمنی کرده‌ای، سپس برخاست و رفت.

پس اگر ابو حنیفه در مردود بودن ابو هریره تردید نمی‌کند یا ابو هریره به

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴ صفحه ۶۸.

بطالان سخنان خودش اعتراف می‌کند، چرا باید بخاری و مسلم - که صحاح آنها تالی قرآن نامیده می‌شوند - او را یکی از مشایخ خود قرار دهند؟!

۴. مغیره بن شعبه

یکی دیگر از اشخاصی که در مسموم سازی جامعه و تغییر چهره نیکان، گوی شرارت را از دیگران ربوده بود، مغیره بن شعبه است. او فرد شرور و بد سیرتی بود و هنگام هجوم به خانه دختر رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نقشی اساسی و محوری در آزار و اذیت آن بانوی گرامی علیها السلام بر عهده داشت و او بود که به صورت حضرت زهرا علیها السلام جسارت نمود و به آن صورت نورانی و ملکوتی سیلی زد.

ابو جعفر اسکافی در وصف گوشه‌ای از شرارت‌های مغیره می‌گوید:

«وكان المغيرة بن شعبه يلعن علياً عليه السلام لعنا صريحاً على منبر الكوفة، وكان بلغه عن علي عليه السلام في أيام عمر، أنه قال: لئن رأيت المغيرة لأرجمته بأحجاره - يعني واقعة الزنا بالمرأة التي شهد عليه فيها أبو بكر، ونكل زياد عن الشهادة - فكان يبغضه لذلك ولغيره من أحوال اجتمعت في نفسه. قال: وقد تظاهرت الرواية عن عروة بن الزبير أنه كان يأخذه الزمع عند ذكر علي عليه السلام فيسبّه ويضرب بإحدى يديه على الأخرى، ويقول: وما يغني، إنه لم يخالف إلى ما نهى عنه، وقد أراق من دماء المسلمين ما أراق!»^(۱).

مغیره بن شعبه آشکارا علی علیه السلام را روی منبر کوفه لعن می‌کرد. در

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴ صفحه ۶۹.

زمان حکومت عمر از سوی علی علیه السلام به او خبر رسیده بود که حضرت علیه السلام فرموده‌اند: اگر من مغیره را بینم با سنگ‌هایی او را رجم خواهم نمود - رجم به خاطر زنا با زنی بود که ابو بکر بر آن شهادت داد، ولی زیاد بن ابیه شهادت نداد - پس مغیره از حضرت علیه السلام به این دلیل و به خاطر احوالات نفسانی که در او جمع شده بود، بغض و کینه داشت. ابو جعفر در ادامه می‌گوید: روایات فراوان و آشکاری از عروة بن زبیر رسیده است که وقتی نام علی علیه السلام برده می‌شد، مغیره به خود می‌لرزید، پس ایشان علیه السلام را دشنام می‌داد و دستان خود را روی یکدیگر می‌زد و می‌گفت: این که بگویم او با آنچه از آن نهی شده مخالفت نمی‌کند، فایده‌ای ندارد (یعنی حتماً من را به خاطر زنا رجم می‌کند) چون او (امیرالمؤمنین علیه السلام) خون بسیاری از مسلمانان را ریخته است.

واضح است که مغیره بن شعبه به دلیل گناهان و خطاهای خود، هرگز نمی‌توانست در برابر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر شود؛ لذا سعی می‌کرد خود را از دسترس حضرت علیه السلام دور نگه دارد و این مسئله باعث می‌شد که او کینه‌های خود را به وسیله سخنانی بی دلیل و غیر واقع آشکار کند. ابو جعفر اسکافی می‌گوید:

«وكان مغیره بن شعبه صاحب دنیا، یبیع دینه بالقلیل النزر منها، ویرضی معاویة بذكر علی ابن ابي طالب علیه السلام، قال يوماً فی مجلس معاویة: إن علیاً علیه السلام لم ینکح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابنته حباً، ولکنه أراد

أن يكافئ بذلك إحسان أبي طالب عليه السلام إليه»^(۱).
 مغیره بن شعبه دنیا دوست بود، دین و ایمانش را با کمترین
 قیمت، با دنیا معامله می کرد. او معاویه را به خاطر بدگویی از
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خشنود می کرد. مغیره روزی در
 مجلس معاویه گفت: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دخترشان را از
 روی رضایت و دوستی به عقد حضرت علی علیه السلام در نیاوردند
 بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواست به وسیله این کار احسان و
 نیکی ابو طالب علیه السلام را جبران کرده باشد.

تلقین، راهی برای تشویش اذهان

با نگرش در متون تاریخی به این نکته اذعان خواهد شد که همیشه
 زورگویان، جباران و حاکمان ستمگر برای حفظ جایگاه و موقعیت خود، مجبور
 بودند تمام افراد جامعه را با تفکرات و اندیشه‌های خود تربیت کنند. یکی از
 راه‌های ترویج اندیشه‌ها و تفکرات باطل و خلاف واقع در جامعه، تلقین پی در پی
 و گفتگوی زیاد در مورد آن مسئله است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:
 «خوض الناس في الشيء، مقدمة الكائن»^(۲).

فرو رفتن (گفتگوی زیاد) مردم در چیزی، مقدمه ایجاد شدن آن
 چیز است.

همچنین ایشان علیه السلام فرمودند:

۱. همان.

۲. عیون الحکم و المواعظ، صفحه ۲۴۲.

«إرجاف العامّة بالشيء، دليل على مقدمات كونه»^(۱).

پراکندن سخنان نادرست در میان مردم، علت و دلیل پدید آمدن آن چیز می باشد.

به دلیل قاعده فوق بود که خلفا، جباران و ستمکاران تصمیم گرفتند برای سر پوش گذاشتن به کمبودها و خطاهای خود، دینداران واقعی جامعه را دائماً مورد لعن و سرزنش قرار دهند تا به این وسیله به جامعه تلقین کنند که افراد نیک و صالح نیز دچار خطا و اشتباه می شوند. پایگاه مردمی وسیعی که گرداگرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وجود آمده بود یا در حال شکل گرفتن بود، مخالفان را بیش از پیش عصبانی نمود؛ لذا تصمیم گرفتند برای جدا سازی مردم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لعن و دروغ پراکنی علیه ایشان علیه السلام را رواج دهند.

البته این شیوه فقط در کوفه و مدینه اتفاق افتاد و مردم شام که از مرکز حکومت و از دسترسی به دانش صحابه محروم بودند، بر اثر تبلیغات مسموم و غیر واقع دستگاه حاکمیت و جباران، به گونه ای تربیت یافته بودند که هیچ شناختی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نداشتند؛ به عنوان مثال از شنیدن خبر شهادت ایشان علیه السلام در مسجد کوفه تعجب کرده بودند و می گفتند: مگر علی علیه السلام هم نماز می خواند.

مروری بر مباحث گذشته

در جلسات گذشته که خطبه گران قدر حضرت زهرا علیها السلام را تبیین و تشریح نمودیم، دو مطلب بسیار مهم از آن خطبه شریف به دست آمد که به خوبی بیانگر

۱. بحار الأنوار، جلد ۷۴ صفحه ۴۲۱.

طرز تفکر مردم آن روزگار بود و برای تبیین آن دو نکته، به بیان شیوه دروغ‌پردازی و جعل حدیث از سوی دستگاه خلافت پرداختیم. آن دو مطلب عبارت بودند از:

۱. حضرت زهرا علیها السلام با تحلیل‌های بسیار زیبا و صحیح، به روان‌شناختی جامعه آن دوران پرداختند و به دنبال ریشه‌یابی این نکته بودند که چرا مردم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روی گردانند و به کسانی روی آوردند که فقط عقب ماندگی و در جا زدن را برای امت به ارمغان می‌آوردند.

۲. حضرت زهرا علیها السلام با توجه به اینکه از حقایق و اسرار عالم اطلاع داشتند، پیش بینی نمودند که روی گرداندن مردم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و گرایش آنها به غاصبان، جامعه را آستان حوادث و مخاطراتی خواهد نمود که به زودی رخ خواهد داد.

این پیش‌بینی حضرت علیها السلام دیری نپایید که به وقوع پیوست؛ زیرا دین و آیینی که برای رسانیدن مردم به کمال انسانیت بود، ابزار و دستاویزی شد برای صاحبان قدرت و بیماردلانی که «الذین فی قلوبهم مرض». آنها برای قدرت و حکومت خویش روش جعل حدیث، دروغ‌پراکنی و تشویش‌چهره‌نیکان و صالحان را در جامعه پیش‌گرفتند و تمام تلاش خود را برای جدا کردن توده مردم از اطراف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به کار گرفتند.

البته باید توجه داشت که این روش در هر جامعه‌ای مفید نیست؛ مثلاً در جامعه‌ای که در آن عقل، تفکر و اندیشه حاکم باشد، نمی‌توان به سادگی تحلیل‌های ناصحیح و مطامع‌شخصی را بر مردم تحمیل نمود و اگر این روش در جامعه آن روزگار به نتیجه رسید، به خاطر دور بودن مردم از تفکر و اندیشه بود.

همان‌گونه که حضرت زهرا علیها السلام در وصف مردم فرمودند: شما مردمی هستید علیل الفکر و ناتوان در اندیشه و به جای جدیت در امور، به لعب و بازیگری مشغول گشته‌اید و چون لعب و جدیت و دین خود را خلط نموده‌اید، به راه‌های انحرافی قدم گذاشته‌اید.

نتیجه اینکه، اگر جامعه‌ای دین و سیاست را با دیده بازی و یاوه‌گری بنگرد، تمام فرامین دینی همچون نماز جماعت، تقلید، روایت و اخلاق را سیاسی می‌کند و در این صورت، ظلم حاکم خواهد شد و انسان از انسانیت و حقیقت خود سقوط می‌کند؛ همان‌گونه که بنی امیه با ظلم و جنایت بر مردم حاکم شدند و مهر بردگی بر پیشانی مردم زدند و آنان را بنده زر خرید خود قرار دادند. در چنین جامعه‌ای، اتفاقات ناگوار و تلخی رخ خواهد داد، به عنوان مثال: در بعضی از کتب اهل سنت آمده است که سحرگاهی، مؤذن اذان گفت، ولید بن عبدالملک برخاست و شراب خورد و با کنیز مست خود جماع کرد. ولید قسم یاد کرد که آن کنیز را پیش نماز قرار دهد. او لباس خود را به آن کنیز پوشانید و آن کنیز را مست و با حالت جنابت به مسجد فرستاد^(۱).

در پایان از خداوند متعال خواستاریم همه ما و نسل و ذریه ما را از شرور و آفاتی که حضرت زهرا علیها السلام پیش بینی نمودند در امان قرار دهد و تفکر، اندیشه و بصیرتی عنایت نماید که بتوانیم مصالح، مفاسد و مضرات دین و آیین خود را تشخیص دهیم.

« وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »

۱. تاریخ خمیس، جلد ۲ صفحه ۳۲۰.

خودآزمایی

- ① دو مطلب مهم و اساسی در خطبه حضرت زهرا علیها السلام چه بود؟
- ② اقدامات قریش برای مقابله با اسلام و مسلمانان چه بود؟
- ③ قریش برای اطمینان خاطر از عملی شدن اهداف شوم خود چه تدبیری اندیشید؟
- ④ صحابه و تابعین با چه خصوصیتاتی می‌توانستند در مسیر اهداف قریش مؤثر باشند؟
- ⑤ از جاعلین حدیث و دروغ پردازان، چند نفر نام ببرید؟
- ⑥ عمر بن عاص که بود؟ یکی از احادیث جعلی وی را بیان کنید.
- ⑦ چرا معاویه حکومت مدینه را به ابو هریره بخشید؟
- ⑧ آیا ابو هریره نزد علمای اهل سنت از مقبولیت برخوردار است؟
- ⑨ ابو جعفر اسکافی در مورد مغیره بن شعبه چه گفت؟
- ⑩ شیوه تبلیغات وسیع و تلقین به جامعه آیا امری مؤثر است؟
- ⑪ نتیجه بازیگری در امر دین و سیاست چیست؟

این پیش بینی حضرت عَلَيْهِ السَّلَام دیری نپایید که
به وقوع پیوست؛ زیرا دین و آیینی که برای
رسانیدن مردم به کمال انسانیت بود، ابزار و
دستاویزی شد برای صاحبان قدرت و
بیمار دلالی که «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» .
آنها برای قدرت و حکومت خویش روش
جعل حدیث، دروغ پراکنی و تشویش چهره
نیکان و صالحان را در جامعه پیش گرفتند و
تمام تلاش خود را برای جدا کردن توده مردم
از اطراف حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به کار
گرفتند .

(صفحه ۲۵ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر .
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

محل برگزاری جلسات :

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله

تلفن: ۴۴۴۳۴۳-۴۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir